تحلیلی برنظام زبانی قرآن کریم ونقدنظریه جاحظ درزمینه وزن آیات وحی[1]

علیرضاصالحی[2]

چکیده

قرآن کریم ، آخرین کتاب آسماني و معجزه خاتم پیامبران الهی است. جلوه های اعجاز قرآن هم در ظاهر و هم در بطن و محتوای آیات این کتاب شریف نمود یافته است. در بعد اعجاز کلامی قرآن کریم، اگرچه آثار ارزنده ای به نگارش درآمده ، اما بیشتر توجه و تمرکز پژوهشگران بر روی اعجازهای بلاغی آیات الهی بوده و کمتر به شگفتی های قرآن در زمینه گستره و تنوع اوزان عروضی و موسیقیایی پرداخته اند.یکی ازدلایل این امرشاید،ادعای مشرکان زمان پیامبر(ص)مبنی برشعربودن کلام وحی وشاعربودن آن حضرت است.این ادعا باعث گردیده که بسیاری از محققان قرآنی وازجمله جاحظ ،درجایگاه تحلیل نظام زبانی قرآن ،دربرابرهرگونه مصداقی ازبیان شاعرانه نظیروزن وموسیقی کلامی،قدعلم کرده وباارایه استدلالاتی آن را انکارنمایند.این درحالی است که وزن کلامی شکلهای گوناگون داشته وهرسخنی که وزن داشته باشد،شعرتلقی نمی شود.دراین مقاله بابیان ویژگیهای وزن ونظم قرآن کریم ،تعریفی درباره نظام زبانی کتاب وحی ارایه گردیده است.

کلید واژه ها: قرآن ، وزن آیات، اعجاز، جاحظ، نظام زبانی

۱- این مقاله برگرفته ازطرح پژوهشی"بررسی اوزان عروضی وتناسب های آوایی درقرآن کریم "می باشدوتوسط معاونت محترم پژوهشی دانشگاه آزاداسلامی واحدتهران جنوب،حمایت مالی شده است.

۲- استادیاردانشگاه آزاداسلامی واحدتهران جنوب salehi.iau@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۴/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

مقدمه

خداوند کریم مسیر خلقت و آفرینش را مسیری تکاملی و همراه با رشد و تعالی قرار داده است. انسان ، به عنوان اشرف مخلوقات و موجودی که پذیرفته است بار امانت الهی را حمل کند و مسوولیت پذیر باشد ، از این قاعده مستثنی نیست.

بر این اساس بهره انسان از رشد و تعالی که پشتوانه آن هدایت الهی است و بدون آن پیمودن این مسیر ناممکن است ، بیشتر و برتر خواهد بود.

در مسیر رشد تعالی و تحقق امر هدایت الهی و حمل بار امانت خداوند کریم ، ابتدا نیاز بود فرهیختگان و فرزانگانی پای به عرصه وجود می نهادند تا سینه خود را پهنه نزول و فرود وحی الهی نموده ، آن گاه پیام حق را در گوش جان انسانها زمزمه می کردند.

به دلیل اوج ارزش و حساسیت و در عین حال جاذبه های مقام رسالت ، احتمال ورود مدعیان دروغین در این عرصه بالا رفته و از همین رو برای آن که سره از ناسره ، صدق از کذب و صواب از خطا بازشناخته شود ، خداوند رسولان خویش را همواره با معجزه ای همراه کرده ، تا دلیلی باشد بر الهی بودن پیام آنان و تاییدی بر صدق مدعای ایشان.

کیفیت و چگونگی این معجزه برای پیامبران الهی یکسان نبوده و بستگی به شرایط زمانی و مکانی و به ویژه ، جلوه هایی از معجزه های بشری و شگفتی سازی او در برابر دیدگان انسانها داشته است.

به همین خاطر است که وقتی حضرت موسی (ع) در مقام نبوت قرار گرفت. اعجاز او این بود که به اذن خداوند و در حضور فرعون و ساحرانش ، عصایش به اژدها تبدیل شده و عجز و ناتوانی ساحران فرعونی را برملا ساخت. این از آن جهت است که در روزگار موسی (ع) مدارس و بازارهای سحر و ساحری بسیار پررونق بوده و سحر ، عامل برجسته ای است برای برتری جویی ساحران و عاجز و ناتوان برشمردن دیگران بود.

در آغاز رسالت حضرت عیسی (ع) هم ، طب جالینوسی شگفتی سازی های فراوان کرده و مردم آن روزگار را در اعجاب و حیرت فرو برده بود.

از همین روست که معجزه عیسی (ع) درمان بیماری برص ، بینا کردن کور مادرزاد و زنده کردن مردگان به اذن خداوند گردید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

اما در هنگامه رسالت سر سلسله کاروان انبیـای الهـی حضـرت محمـد مصـطفی (ص) بـا جامعه ای روبرو هستیم که شباهتی به دوره حضرت موسی (ع) و حضـرت عیسـی (ع) نـدارد. در این روزگار آنچه مایه فخر و برتری و شگفتی آفرینی است ، قدرت بیان و سخنوری در قالبی روان و آهنگین است.

جامعه ای بسیط و ساده که به درستی آن را عصر جاهلیت نامیده اند.

در این عصر عرب بادیه نشین میل به سخنوری در دل او موج می زند و داستان سـوق عکـاظ ها ، معلقات سبع و مذهبیات و خوفیات و نیز سخنوری های قیس بن سـاعده بـن الایـادی و اکـثم صیفی و شاعرانی چون ، شنفری صاحب لامیه العرب قصـیده ای همـه و همـه نشـان از جایگـاه و مرتبه سخن و سخنوری در این عصر است.

غلبه بیان و سخنوری و معجزات زبانی زمینه ای می شود تا رسول خـاتم، او کـه آمـده اسـت برای همه نسل ها و فصل ها باشد و تا ابدیت سخن بگوید، وحی در رسالتش جلوه ای دیگر یابد و با سایر انبیای الهی تمایزی اساسی پیدا کند.

این بار قرآن ، کلام جاودانه الهی ، معجزه پیامبر خاتم می شود ، تا در پرتـو آن بیـان در همـه جلوه های ظاهری و باطنی به اوج شکوه خود رسد.

بعد از نزول قرآن کریم علوم بلاغی در بین مسلمانان شکل گرفـت و شخصـیت هـایی چـون سکاکی ، تفتازانی و عبد القادر جرجانی ، خطیب دمشقی و بسیاری شخصیت های دیگر زیباییهـا و برتری های کلام الهی را در سه عرصه علم معانی بیان و بدیع باز نمودنـد. در ایـن وادی بـا همـه کمی ها و کاستیها ، کارهای قابل توجهی صورت گرفته و آثار گرانمایـه ای بـر دوسـتداران معـارف قرآنی عرضه شده است.

در این میان پرداختن به جنبه های وزنی و آهنگ و آوای قرآن کریم کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از دیرباز سخن را به دو عرصه نظم و نثر تقسیم کرده و برای هر یک از آنهـا شـاخص هـایی را درنظر گرفته اند. بر این پایه همه آثار بیان در یکی از این دو گروه جای می گیرند.

آن گاه که قرآن کریم رخ می نماید ، برای اولین بار اثری عرضه می شود که نه نظم است و نـه نثر ؛ اما هم جلوه ها و ویژگی های نظم در آن است و هم نمودهای نثر.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

قرآن کریم نثری است بهره مند از همه ظرفیتها و قابلیتهای نظم و نظمی با همه شاخص هـای نثر. این ویژگی های بی بدیل و اعجازآمیز ما را بر آن می دارد تا در مسیر شناسایی این عرصه هـا و زمینه ها گام برداریم و دین خویش را بر ساحت قرآن کریم ادا نماییم. امیداست این کوشش نـاچیز ، بابی برای ورود به یکی ازعرصه های مهم اعجازقرآن کریم،یعنـی اعجـازوزنی وموسـیقایی قـرآن کریم باشد.

گفتاری کوتاه درباره وزن

يكي از نكات مهم در بررسي هاي عروضي و نقد آرای مطرح شـده دربـاره موسـيقي شـعر ، شناخت دقيق وزن و ابعاد مختلف آن اسـت.ديدگاه هـای گونـاگوني كـه دربـاره وزن و تعريـف آن مطرح گرديده ، اگرچه بر يك حقيقت دلالت دارند ، اما در نتيجه بيان، تفاوت هـايي در آنهـا ديـده مي شود. فارابي در كتاب الموسيقي الكبير، بوعلي سينا در جوامع علم الموسيقي ، خواجـه نصـير الدين طوسي در معيار الاشعار و اخوان الصفا در رسائل خود درباره موسيقي و وزن ، بحـث هـاي مفصلي را عرضه داشته اند.

شايد هيچ كس از فلاسفه و متفكران ايراني و اسلامي توفيقي را كـه اخـوان الصـفا در كشـف نظام موسيقيايي جهان يافته اند ، نداشته باشد. اصل انديشه و اعتقاد به نـوعي هـارموني و نظـم در سراسر كيهان ، فكري نيست كه با اخوان الصفا آغاز شده باشـد.متفكران يونـاني از ديربـاز بـه ايـن انديشه رسيده بوده اند و در گفتار متفكراني از نوع ماركوس اورلتوس (۱۲۱- ۱۸۰ م) اشاره بـه ايـن فكر نمونه هاي بسيار دارد و در تمدن اسلامي نيز آثار چنين انديشه اي سوابق ديرينه تـري دارد. امـا حقيقت امر اين است كه اخوان الصفا ، سريان موسيقي در كائنات و يا به تعبير بهتر بگـوييم تبيـين نظام موسيقيايي جهان را بهتر از هر كس در آثار خويش منعكس كرده اند و در بين قلمرو پهنـاور ، بسيار طبيعي است كه نظام موسيقيايي كلام و شعر نيز به عنوان بخشي از كل جهـان تفسـير شـود. (كد كنی، موسيقي شعر، ۳۳۲) اخوان الصفا در رساله پنجم بخـش رياضـي كـه رسـاله موسـيقي است با طرح مباحثي درباره مفهوم و فلسفه موسـيقي ، انـواع نغمـه هـا راتقسـيم بنـدی كردهانـد. حكيمان كهن براي هر يك از نيازهاي جسمي و روحي انسان لحني ويژه پرداخته اند. لحـن هـايي كه مايه حزن است و لحن هايي كه دليري مي آورد. لحن هايي كه در بيمارستان ها ، سـحرگاه مـي

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

نواخته اند و مايه شفاي بسياري از بيماري ها بوده است و در همين جا از لحـن هـايي سـخن مـي گويند كه كاربرد آنها هنگام كارهاي دشوار و سنگين و صناعت هاي رنج آور بوده است و بـاربران و بنايان و ملاحان و صاحبان كشتي ها از آن سود مي برده اند تا رنج تن و لعب نفس را از ايشـان دور كند (نك: رسائل اخوان الصفا ، ۱/ ۱۸۱) و دايره نفوذ قلمـرو تـاثير موسـيقي را از مرزهـاي زنـدگي انسان فراتر برده و در حيات جانوران مورد بررسي قرار مي دهند كه چگونه «اشتر به شـعر عـرب در حالت است و طرب» (كد كنی، موسيقي شعر ، ۳۳۵ و ۳۳۶)

فارابي نيز در يكي از آثار خويش ، ريشه رواني تمايل به نظم و نظـام را در انسـان بـدين گونـه توجيه مي كند كه «از آنجائيكه نفس را نظامي است متناسب اگرچـه ايـن نظـام از رهگـذر كميـت نيست ، به همين دلايل ، از ميان همه محسوسات ميل عظيمي به تركيب هاي مناسب دارد و نـه بـه چيزهاي ساده و بسط (همانجا ، ۳۲۸)

مباحث بسيار گسترده و وسيعي كه درباره موسيقي و فلسفه و تاثيرات مطـرح اسـت در جـاي خود خواندني است ، اما در اينجا آنچه بايد مورد توجه قرار گيرد، موضوع وزن و جلـوه هـاي آن در موسيقي و شعر است.

بي شك آنچه عامل مهم در پيوند شعر و موسيقي است وزن است. اخوان الصفا فصلي درباره روابط عروض و موسيقي دارد كه به اختصار از مقايسه اين دو فـن در آن سـخن رفتـه اسـت : «غنـا مركب است از الحان و لحن مركب است از نغمه ها و نغمه مركب است از نقرات (ضرب و كوبـه) و ايقاعات (ريتم و وزن) كه اصل همه آنها حركت و سكون است همچنانكه شعرها نيز مركـب انـد از مصراع ها و مصراع ها مركب اند از مفاعيل و مفاعيل مركب اند از اسباب و ادنا و فواصل و اصل همه آنها از حروف ساكن و متحرك است (كد كنی، موسيقي شعر، ۳۳۶)

فارابي نيز وزن شعر را از مقايسه آن با ايقاعها در موسيقي به دست مي دهد و در بحثي كـه در باب «اصناف اقاويل» دارد مي گويد: «موزوني اقاويل نتيجه نقطه منتظمي است كه داراي فواصـل باشد». ايشان بين نسبت وزن قول به حروف و نسبت ايقاع مفصل به نغمه ها تناظري قائل اسـت و مي گويد : «ايقاع مفصل ، نقطه منتظمي است روي نغمه هاي فاصـله منـد و وزن شـعر نيـز نقطـه منتظمي روي حروف فاصله مند» (فارابی، ۱۰۸۵)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

بوعلي سينا نيز ايقاع را چنين تعريف مي كند : «ايقاع (وزن) ، به عنوان ايقاع ، بـرآورد زمـان نقرات است. حال اگر اين نقرات نغمه ور باشد ، ايقاع «ايقاع لحني» خواهد بود ، ولي اگر نقـرات ايجاد حروفي كند كه كلام از آنها حاصل مي شود ، «ايقاع شعري» خواهد بود و آن در عـين حـال «ايقاع مطلق» است.» (ابن سينا، ۸۱)

خواجه نصير الدين طوسي در معيار الاشعار مي گويـد : «امـا وزن هيـاتي اسـت تـابع نظـام ترتيب حركات و سكنات و تناسب آن در عدد و مقدار كه نفس از ادراك آن هيات لذتي مخصـوص يابد كه آن را در اين موضع وزن دانند» (همو، معيار الاشعار، ۳)

خانلری در كتاب وزن شعر فارسي ضمن نقـد برخـي آراء مطـرح شـده دربـاره وزن بـه ويـژه تعريفي كه آرسيتوكسنوس تارنتومي از شاگردان ارسطو (قرن چهارم پس از ميلاد) به عنوان قـديمي ترين تعريف درباره وزن، در كتاب «اصول نغمه» مطرح كرده و گفته است : «وزن نظم معيني است درازمنه » و نيز نقد آراء دانشمندان اسلامي به ويژه آنچه خواجه نصـير دربـاره وزن گفتـه ، بـر پايـه تعريف يكي از محققان غربي درباره وزن گفته است : «وزن نوعي از تناسب است. تناسب حاصل از ادراك وحدتي در ميان اجزاء متعدد. تناسب اگر در مكان واقع شود آن را قرينه مي خواننـد و اگـر در زمان واقع شده وزن خوانده مي شود».(ناتل خانلری،۲۴). همان گونه كه مشاهده مي كنـيم در همه تعريف هاي ارايه شده درباره وزن به صورت نهان و آشـكار از تناسـب سـخن رفتـه اسـت. در رسائل اخوان الصفا درباره تناسب مطالبي آمده در اين بخـش ذكـر آن خـالي از فايـده نيسـت. بـر اساس تعريف ايشان نسبت عبارت است از : «اندازه يكي از دو مقدار در برابر ديگري» آنها نسـبت را در سه نوع بررسي كرده اند : كميت ، كيفيت و كيفيت و كميت. نسبت در كميت را نسبت عددي مي نامند و نسبت در كيفيت را نسبت هندسي و نسـبت كمـي و كيفـي بـا هـم را نسـبت تـاليفي و موسيقيايي. (رسائل اخوان الصفا، ۲۵۴)

نويسندگان رسائل اخوان الصفا ، نظام تركيب و نسبت ها را در تمام هستي از حـروف كتـاب گرفته تا رنگ هاي نقاشان و خطوط تصوير و تركيب داروها و اجزاي سازنده جـواهرات و معـادن و سنگ هاي گرانبها و اشكال حيوانات و گياهان و رنگ و بوي هر كدام گسترش مي دهند (كد كنـی، موسيقي شعر، ۳۳۴) و در پايان مي گويند: «مقصود ما آوردن مثالي بود از هر كـدام از موجـودات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

تا راهنموني باشد بر اهميت و شرف «علم نسبت ها» كه به نام «موسيقي» خوانده مي شود و بـراي نشان دادن اين كه در همه صنايع به اين علم نياز است.(اخوان الصفا، ۲۵۵)

بر پايه آنچه كه گفته شد و همان گونه كه شفيعي كدكني در كتاب وزن شعر تاكيد كرده اسـت تعريف اخير از وزن، از خانلري ، از جامعيت و دلالت خوبي برخوردار است و به تعبيري بهتـرين تعريف درباره وزن است.

همان گونه كه گفتيم وزن فصل مشترك ميان شـعر و موسـيقي اسـت در زمينـه پيونـد شـعر و موسيقي و ساير مباحث مطرح در اين زمينه سخن ها بسيار است. خلاصه اينكـه : «هـيچ معنـي را نمي شناسيم كه از موسيقي بي بهره باشد. پس بايد بپذيريم كه موسيقي پديده اي در فطـرت آدمـي است. عواملي كه آدمي را به جستجوي موسيقي مي كشانده است همان گسست هايي است كـه او را وادار به گفتن شعر مي كرده است و پيونـد ايـن دو سـخت اسـتوار اسـت زيـر شـعر در حقيقـت موسيقي كلمه ها و لفظ هاست و غنا موسيقي الحان و آهنگها و بيهوده نيست اگـر ارسـطو شـعر را زاييده دو نيرو مي داند كه يكي غريزه محاكات است و ديگري خاصيت درك وزن و آهنـگ. گرچـه آدمي به نثر نيز مي تواند تغني كند ، اما هيچ ملتي را نمي شناسيم كه غناي او با نثر باشد. زيرا جمع ميان شعر و موسيقي جمع ميان الفاظ و موسيقي الحان است. (كد كنی، موسيقي شعر، ۴۴)

مي توان تصور كرد كه در آغاز اين دو جدا از يكديگر رشد كرده و سپس به يكديگر پيوسته اند ، اما بهتر و درست تر اين است كه بگوييم در آغاز با هم بودند و سپس از هم جدا شدند. (التوجيـه الادبي، دكتر طه حسين و ديگران ، ۱۲۸)

به نظر مي آيد كه در آغاز اصواتي آهنگ دار بـوده اسـت ولـي معنـي اي نداشـته بعـد انسـان كوشيده است كه جاي آن ها را با كلمات مفهوم دار پر كند. از اين رهگذر شعر بوجود آمـد و چـون نمي شد كلمات را چنانكه هستند در تمام موارد با آهنگ تطبيق داد ، بعضي از ضـرورتهاي شـعري بوجود آمد و يا ناگزير شدند كه در وزنها نصرفي ايجاد كنند كه منشا بوجود آمدن زحافها شد. (كـد كنی، موسيقی شعر، ۴۴؛ اصول النقد الادبي)

خلاصه آنچه در اين بخش آمد در چند بند به ترتيب زير است:

۱- وزن نوعي از تناسب است. تناسب كيفيتي است حاصل از وحدت ميان اجزاء متعـدد كـه اگر در مكان واقع شود نام آن قرينه و اگر در زمان واقع شد وزن خوانده مي شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

۲- علم عروض در عمل بخشي از علم موسيقي و به تعبير ديگر علم نسبت ها است.

۳- وزن فصل مشترك ميان شعر و موسيقي است.

۴- بسياري از فلاسفه و از جمله فلاسفه اسلامي اعتقاد دارند نوعي هارموني و نظم در سراسر كيهان وجود دارد و در راه اثبات تبيين نظام موسيقيايي جهان مباحث گسترده اي را مطرح كرده اند.

۵- نسبت عبارت است: «اندازه يكي از دو مقدار در برابر ديگري» و بر اين اساس نسبت را در سه نوع بررسي كرده اند: كميت (نسبت عددي) كيفيت (نسبت هندسي) كميت و كيفيت (نسبت تاليفي و موسيقيايي)

سخن منظوم و ویژگی های آن

از ديرباز سخن را به دو دسته كلي تقسيم كرده اند : ۱- نظم ۲- نثر.

سخن منظوم در اصطلاح سخني است كه داراي وزن باشد. البته همچنان كه بعدا خواهيم گفت نظم معنای بسیار وسیعی دارد و در اینجا همان مفهوم سنتی آن که برابر با وزن است مورد نظرمی باشد. هر فارسي زباني بدون آنكه درباره وزن و مباني علمي آن آشنايي داشته باشد به آساني فرق ميان نظم و نثر را تشخيص مي دهد. از همين رو وقتي مصرعي از حافظ را می شنود كه:

بلبلي برگ گلي خوشرنگ در منقار داشت، با همه وجود تفاوت آن را با سخني مانند: بلبلي برگ گل خوشرنگي در منقار داشت، را در مي يابد ، هر چند كه اين دو نمونه سخن از نظر پيام و حتي كلمه هاي به كار رفته در آنها كاملاً يكسان بوده و تنها تفاوت آن اين است كه حرف (ي) در واژه گلي در نمونه نخست (شعر حافظ) را در عبارت دوم به خوشرنگ افزوده ايم و با همين تغيير ساده سخن منظوم را منثور كرده ايم. بسياري از آثار منظوم شاعران بزرگ فارسي و عربي زبان را با همين تغييرات ساده و اندك مي توان به نثر تبديل كرد.

براي آنكه به چرايي و چگونگي اين موضوع پي برده و آن را از منظر علمي تحليل نماييم، لازم است با بخشي از مباني علم عروض به عنوان دانشي كه موضوع آن وزن شعر است آشنا شويم. خليل بن احمد در سده دوم هجري براي شناختن وزنهاي شعر عربي قواعدي وضع كرد و مجموعه آن را عروض ناميد كه هنوز هم معمول است. در فارسي نيز كه بناي وزن شعرش با عربي يكي

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

است ، همان قواعد را پذيرفتند و به جز تصرفاتي جزيي كه بر حسب اقتضاي زبان فارسي لازم بـود ، در اصول آن تعبيري ندادند. (ناتل خانلری، ۸۳)

با چشم پوشي از نقص ها و كاستي ها و پيچيدگي هاي ملال آور قواعد عروضي وضـع شـده از سوي خليل بن احمد كه تا روزگار ما به حيات خود ادامه داده و اكنون در مدارس و دانشگاه هاي ما آموزش داده مي شود و متاسفانه مولفان و پژوهشگراني كه در علم عروض پرداخته و آثاري را در اين عرصه ، عرضه كرده اند ، با همه ادعايي كه درباره نوآوري در اين علم داشته اند ، همـان مبـاني عروض خليل بن احمد را در بسياري موارد به ويژه در نامگذاري اوزان حفظ كرده و پايبندي نشـان داده اند و بحث درباره آن در اين مجال نمي گنجد و پژوهش ديگـري را طلـب مـي كنـد ، در ايـن بخش چكيده اي از روش و قواعد تشخيص وزن شعر را بر مي شماريم.

هرگاه سلسلهي صوت هاي گفتار را تجزيه كنيم ، به واحدهايي مي رسيم كه ديگر قابل تجزيه نيستند. اين واحدهاي تجزيه ناپذير را حرف مي خوانيم. حرف هـا را برحسـب صـدا بـه دو دسـته تقسيم مي كنند. صامت (بي صدا) و مصوت (صدادار) كه حرف هاي بي صدا[1] آنهايي هستند كـه از بسته شدن راه نفس در يكي از سه عضو گفتار (حلق ، دهان ، لب) و باز شدن ناگهـاني آن يـا بـر اثر تنگ شدن گذرگاه نفس در يكي از اين اعضا پديد مي آيد. حرف هاي صدادار[2] آنهـايي هسـتند كه در اداي آنها گذرگاه نفس بسته يا تنگ نمي شود بلكه كم و بيش گشاده مي مانـد و هـوا از ميـان اعضاي گفتار به آزادي مي گذرد.

بنابر آنچه گفته شد همه حروف زبان ، بدون حركت ، حروف بي صدا هستند و حرف صدادار كه اصطلاحاً حركت ناميده مي شوند عبارتند از ـَـِـُـ (مصوت هاي كوتـاه) و آ ای او(مصـوت هاي بلند). همان گونه كه گفته شد كوچك ترين جزيي كه از تجزيه صوت هاي گفتار به دست مـي آسد حرف است با اين وجود حرف واحد صوت هاي گفتار نيست ، زيرا بيشتر حرفها به تنهـايي ادا شدني نيستند و اگر برخي از آنها را تنها مي توان ادا كرد ، در صوتهاي گفتار ، تنها نمـي ماننـد و از يك حرف تنها كلمه ، يعني لفظ معني دار ساخته نمي شود. واحد صوت هاي گفتار هجاسـت كـه تركيبي است از چند حرف و به يك دم زدن بي فاصله و بدون قطع ، شنيده مي شود. در زبان فارسي

1- consonant
2- vowel

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

هجا از نظر كميت ، يعني امتداد زماني آن بر دو نوع است : هجاي كوتاه (U) و هجاي بلند (ــ) كلمه داراي يك هجا يا مجموعه چند هجا است كه به قصد دلالت بر معني خاصي ادا مي شود هر كلمه را از نظر شنيدن مي توان به هجاهاي كوتاه يا بلند تجزيه كرد. مثال : صبا به تهنيت پير مي فروش آمد

ص / با / به / ته / ن / ي / ت / پي / ر / مي / ف / رو / شا / مد

ــ ــ/_ U ــ U/ ــ ــ U U/ ــ U ــ U

مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن

هرگاه كلمه هاي عبارتي را آن گونه تركيب كنيم كه هجاهاي كوتاه و بلند آنها بر حسب نظم و ترتيب خاص و معيني در پي يكديگر قرار بگيرند ، آن گاه شنونده فارسي زبان از شنيدن آن ادارك مي كند.

پس زماني كه مجموعه آوايي مورد بحث ما ، به لحاظ كوتاهي و بلندي مصوتها و يا تركيب صامت ها و مصوتها از نظام خاصي برخوردار باشد ، نوعي موسيقي به وجود مي آيد كه آن را وزن مي ناميم و اهل هر زباني وزن شعر خود را در تناسب هايي خاص احساس مي كنند كه اهل زبان ديگر ممكن است آن تناسب را احساس نكنند. به همين دليل است كه چيزي كه براي مردم ايران موزون است ، براي مردم انگليسي زبان موزون مي نمايد و برعكس. وزن مي تواند - دست كم به لحاظ تجربي - در هر زباني صورت هاي گوناگون داشته باشد. (كد كني، موسيقي شعر، ۹)

وزن شعر فارسي و عربي و نيز سانسكريت و يوناني وزن كمي است كه اساس آن مبتني بر نظم هجاهاي بلند و كوتاه در مصراع هاي شعر است. در ساير زبانها ، وزن تكيه اي ، وزن آهنگي ، وزن هجايي و وزن ضربي - هجايي ، مبناي خلق كلام منظوم و شعر است.

در كنار نظم و نثر ، درباره شعر يعني كلام مخيل ، موزون و دربردارنده انديشه هاي عالي بشري كه گاه در برابر نثر قرار مي گيرد نيز لازم است نكاتي مطرح گردد. برخورداري از نظم و وزن و آهنگ جز لاينفك شعر است و تقريباً همه سخن سنجان بر اين نكته تاكيد دارند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

ابن سينا در شفا ، شعر را سخني خيال انگيز بر مي شـمارد کـه از اقـوالي مـوزون و متسـاوي ساخته شده باشد. خواجه نصير نيز از نظر گاه اهل منطق ، شعر را کلام خيال انگيز بر مي شمارد و تاکيد مي کند که در حرم مردم ، کلامي موزون و مقفي است.

ارسطو از جمله کساني است که بين کلامي که موزون و خيال انگيز باشد و کلامـي کـه تنهـا وزن داشته باشد تمايز قايل شده است و دومي را از زمره شعر به حساب نياورده است. بر اين اساس هر شعري نظم است اما هر نظمي شعر نيست.

بيشتر اين تعريف ها شامل جنبه هاي صوري شعر است ، اما براي شعر تعريف هـاي متعـدد ديگري نيز شده است که بيشتر به ماهيت و جوهر و هـدف و خصوصـيت هـاي آن توجـه دارد ، از جمله ويليام وردزورت (۱۷۷۰- ۱۸۵۰ م)، شاعر انگليسي معتقد است که شعر بيان خود به خـود احساسات و بيان خيال انگيز آن است که بيشتر اوقات صورتي آهنگين دارد. ساموئل تيلـر کـالريج (۱۷۷۲ - ۱۸۳۴ م) شاعر ديگر انگليسي ، هدف مشخص و مستقيم شعر را ارتباط با لذت مي داند و والتر تئودر و واتز دانتون (۱۸۳۲- ۱۹۱۴ م) شاعر و منتقد انگليسي شعر را بيان هنري و ملمـوس فکر بشر ، به زباني عاطفي و آهنگين مي نامند. بابـت دويـچ (۱۸۹۵ م) شـاعره آمريکـايي معتقـد است که شعر ، هنري است که کلمات را هم به عنوان کلام و هم موسيقي به کار مي برد تا واقعيـت هايي را ابراز کند که حواس ثبت مي کنند ، احساسات بشارت مـي دهنـد ، ذهـن درك مـي کنـد و تخيل شکل دهنده ، نظم مي دهد. تعريفي که شفيعي کدکني از شعر داده اسـت هـم شـکل و هـم ماهيت و جوهر شعر را در بر مي گيرد. از نظر او شعر گره خـوردگي عاطفـه و تخيـل اسـت کـه در زباني آهنگين شکل گرفته است. بر اين اساس ، در شعر پنج عنصر که سازنده مـاده و شـکل شـعر هستند ، شناخته مي شوند. ۱- عاطف و انديشه ۲- تخيل ۳- زبان ۴- آهنـگ و موسـيقي ۵- شکل شعر (فرهنگنامه شعر ، ۱۴۳- ۱۴۴)

در ادامه مقاله درباره موقعيت قرآن کريم و پيوند يا عدم پيوند آن با سه مقوله نظم، نثر و شعربه تفصيل سخن خواهيم گفت.

سبک بیانی قرآن ونقدنظریه جاحظ درزمینه اوزان قرآنی

سبک واسلوب بيانی قرآن کريم هم از نظر نظم تعابير, وهم روش ممتازی که از لحاظ ترکيب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

الفاظ دارد بی نظیراست . بی شک اعراب پیش از نزول قـرآن کـریم بـا ایـن سـبک و نظـم آشـنایی نداشتند: با اینکه آنان اهل فصاحت و بیان, و سوارکاران عرصه بلاغت و گفتار بودنـد ایـن سـبک و اسلوب برای آنها مانوس و معهود به نظر نمی رسید. قرآن کریم فراتر از سنخ سخنانی بود که عربهـا با آنها سروکار داشتند, و با انواع شعر و نثر, خطب و امثال و جز آنها همانندی نداشت. جـاحظ بـه این نوع از وجوه سازکردن سخن اشاره دارد, آن گاه که می دید: عده ای نواختها و آهنگها و اوزانی را در قرآن احساس می کردند و این تصور در آنها به وجود می آمد که قرآن, شعر است.

و یا می دیدند که قرآن کریم در پاره ای از آیات به روی و یکنواختی پایانـه شـان و یـا فواصـل قوافی مشابه و همانند یکدیگر عنایت و اهتمام دارد. این امر موجب این پندار در آنها مـی شـد کـه تصور کنند میان قرآن و سجع پیوندی بر قرار است. جاحظ بر آن شد هر گونه مشابهت میـان آیـات از یکسو و انواع سخنانی که عربها با آنها انس و آشنایی داشتند و گفتارهای خود را بر وفق آنهـا مـی پرداختند از دیگر سو نفی کند: به همین جهت می گوید: ناگزیر می باید تمام انواع ترکیب سخن را یاد کنیم و خاطر نشان سازیم قرآن کریم چگونه با تمام سخن منظوم و منثور متفـاوت اسـت. قـرآن به صورت نثری سامان یافته که بر اساس مخارج اشعار و سجع های قافیه نگرفتـه اسـت, آری مـی باید یاد آور شویم چرا و چگونه نظم قـرآن از سـترگ تـرین برهـان و سـبک تـالیف و ترکیـب آن از بزرگترین دلیل حقانیت آن می باشد (جاحظ، ۱/ ۳۸۲)

لکن در قرآن, آیاتی دیده می شود که هماهنـگ بـا برخـی از اوزان شـعرهای معـروف عربـی است. پاره ای از سر بی خبری, آنها را شعر پنداشتند, و در مقام طعن بر قرآن, آیات یاد شده را شعر قلمداد کردند در صورتی که شعر, حدود و مرزهای مشخص و اندازه های ویژه ای دارد. بنـابر ایـن هر سخنی که بطور تصادفی و ناخوداگاه , وزن خاصی در آن به هم رسید شعر نیست: زیرا مردم در اثنای گفتگوهای روزمره خویش احیانا عباراتی را بر زبـان مـی آورنـد کـه دارای وزن مشخصـی از لحاظ عروضی است: اما آیا می توان چنین نوع سخنی را که ناخود آگاه و بدون قصد انشاء شـعر از زبان کسی برخاسته است–شعر نامید؟ و آیا می توان گوینده آن را شاعر بر شمرد؟

جاحظ چون مشاهده کرد بعضی «**تبت یدا ابی لهب**» را دستاویز قرار داده, و به عنـوان خـرده گیری از قرآن, آن را شعر پنداشته اند و گفته اند این آیه با (مستفعلن مفاعلن)از لحاظ عروضی هـم وزن است در مقام نفی شـائبه شـعر بـودن قـرآن سـخن آغـاز کـرده, و پـس از آنکـه حـد و مـرز و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

مشخصات شعر را خاطر نشان ساخت و هر گونه پیوند و خویشاوندی میان قرآن و شعر را مطـرود اعلام کرد، و گفت:

«باید دانست چنانچه گفت و گوها و خطابه ها و رسایل مردم را به مطالعه و بررسی گیـری در آنها (مستفعلن, مستفعلن)و یا (مستفعلن مفاعل)را فراوان می یابی: اما هـیچ کسـی در روی زمـین این مقدار از سخن های یاد شده را به عنوان شعر نمی شناساند. اگر فروشنده ای دوره گرد بانگ بـر آورد (من یشتری باذنجان) پیدا است که بر وزن: (مستفعلن,مفعولات) فریاد برآورده است. چگونه می توان گفت این سخن شعر است ،در حالی که گوینده اش آهنگ آن نداشت که شعر انشاء کند؟ مانند چنین مقداری از وزن عروضی احیانا در تمام مکالمات معمولی فراهم می آید. اگر آن انـدازه سخنی فراهم شود که معلوم باشد بازده شعر و شناخت اوزان شـعر و محصـول اراده شـعر سـرودن است ،جای آن دارد که آن را شعر بنامیم» (همانجا, ۲۸۸- ۲۸۹)

بدین صورت جاحظ صریحا یاد آور بی همتا بودن قرآن کریم از نظر نظم و اسلوب می گردد, نظم و اسلوبی که عربها را با آن انس و آشنایی نبوده است: و همو در این باره سخن ولید بـن مغیـره را-آن گاه که او آیاتی از قرآن را شنیده بود, قریش از وی راجع به قرآن سئوال کردند-بـرای مـا بـازگو می سازد. ولید بن مغیره به سئوال ابو جهل چنین پاسخ داده بود: « سوگند به خدا میان شـما مـردی وجود ندارد که در مورد شعر و رجز و قصیده و اشعار جن از من آگاه تر باشد. سو گند بـه خداونـد آنچه را که محمد (صلی الله علیه و آله) می گوید با هیچ یک از این گونه سخنان همانند نیسـت. و سوگند به خداوند برای سخنی که او بر زبان می آورد حلاوتی است, و بر چهره گفتار او بارقه حسن و بهجت و طراوتی دلچسب و جالب می درخشد, فرازها ذو شاخ و برگهای زبرین سخنان او پربـار است و میوه و بری را نوید می دهد, و پایین و آبشخورهای زیرین آن آبدار و پـر برکـت و خجسـته و فرخنده است که فیضان خیر و خوشی را مژده می دهد. کلام او آن چنان والا و برتر است کـه هـیچ سخنی را یارای برتری بر آن نیست (و آن چنان بر قله تمام گفتارها موضع گرفته است که همه آنها را تحت الشعاع قرار داده و حیثیت و اعتبار آنها را در هم فرو می ریزد» (سیوطی, ۴- ۵).

باقلانی سالها پس از جاحظ نظریه او را مبنای بحث خود در اعجاز قرار داد, و منحصر به فرد بودن قرآن را از نظر نظم شگفت آورش و نیز تفاوت و امتیاز آن را نسبت به سـخنان نشـناخته شـده عربها یک معیار عمده و اساسی در مساله اعجاز به شمار آورد و گفت: «نظم قرآن بـا اینکـه وجـوه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

گوناگون و روش های متنوعی را در بر دارد فراتر از همه انـواع سـخنان عربهـا و بـا سـبک و ترتیـب مانوس آنان در سخن و خطابشان تفاوت داشت. قرآن دارای اسلوبی ویـژه خـود مـی باشـد کـه در چهره های گوناگونی که از سخن آرای می کند با اسلوب کلام عربی تفـاوت دارد» (بـاقلانی, ۲۵). آن گاه باقلانی در گزارش این نظر از یادداشت های گذرای جاحظ بهره می جوید, چنانچـه دربـاره حد و تعریف شعر و طرح مساله شعر در قرآن, سخن خود را از جاحظ اخذ کرده, و آن را گسـترش داده و فصل ویژه ای را در نفی شعر از قرآن (همانجا, ۵) طراحی کرده است.

بي شك جاحظ يكي از بزرگترين دانشمندان در علـم فصـاحت و بلاغـت و از قرآن‌پژوهـان بزرگی است که آثارش از اعتبار و ارزش ویژه‌اي برخوردار است.

جاحظ برای نفی هرگونه وزن درقرآن کریم واثبـات ایـن نکتـه کـه در گفتـار عـادي هـم گـاه ناخواسته جلوه‌هايي از وزن پديدار مي‌شود و اين را نمي‌توان دليل وجود وزن در كلام الهی دانست، مثال بادمجان فروشي را نقل مي‌كند كه بـراي فـروش بادمجان‌هـايش فريـاد مي‌زنـد« مـن يشـتري باذنجان» و اين عبارت بر وزن « مستفعلن مفعولات» است.

بر اين مبنا ايشان مدعي است كه وجود برخـي اوزان در قـرآن كـريم هـم، از مقولـه‌ي« مـن يشتري بادنجان» شخص بادنجان فـروش اسـت و همـانطور كـه ناخواسـته و بـه صـورت معمـول عبارتهاي موزوني در نثر و در كلام عادي نيز آشكار مي‌شود، وجود برخي آيات موزون در قرآن هم از اين سنخ است و آن را امري طبيعي در زبان و از جمله در زبان قرآن فرض مي‌كند.

چند ايراد اساسي بر گفتار جاحظ وارد است كه در ذيل به آنها اشاره مي‌كنيم:

۱- وجود برخي قطعات موزون در زبان محاوره امري عـادي و طبيعـي اسـت و در آن شـكي نيست؛ مثلاً وقتي كسي به دوستش مي‌گويد:« بيابريم خونه‌ي ما» يا « دلـم بـرات تنـگ شـده» يـا «خدانگهدارت باشه» يا« چرا به ما سر نزدي؟» و صدها عبارت ديگر شبيه اينها،بدون اينكه گوينده خواسته باشدنوعی وزن رادركلامش به كاربرد،به نوعی موزون سخن گفته اسـت. نكتـه اصـلي ايـن است كه اكثر قريب به اتفاق اين عبارتهاي موزون موجود در كلام محاوره ، اوزان دو ركني هسـتند و اين گونه اوزان دو ركني نه تنها در زبان محاوره، كه در انواع نثر به وفور وجود داشته و قابل شناسايي هستند واين امري كاملاً طبيعي است.

شايد جاحظ به اين موضوع توجه نكرده است كه شاعران و سخن سرايان مطرح در زبان عربي

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

و فارسي بخش عمده‌اي از كلام موزون خود را در سرودهاي سه ركني و چهار ركني به نمايش گذاشته اند و اشعار دو ركني در آثار آنان بسيار نادر است و به اين نوع وزن اصالت چنداني نداده‌اند. لذا مي‌توان اين گونه نتيجه گرفت كه آنچه در نزدشعراي بزرگ عرب و فارسي زبان معيار اصلي سخن موزون است، آوردن كلامي منظم حداقل در سه ركن و حداكثر در چهار ركن است. البته همانگونه كه بيان شد، اين گفته بدان معنا نيست كه اشعار دو ركني يا پنج ركني هرگز سروده نشده و در دواوين شعر وجود ندارد، بلكه غرض اين است كه شاعران در سرودن شعر مباني، معيارها و هنجارهايي براي خود را داشته‌اند و بر مبناي آن‌ها شعر مي‌سروده‌اند و از جمله‌ي آنها اين بوده كه بيشتر اشعار خود را در اشعار سه ركني و چهار ركني سروده‌اند و شاعر مثمن سرا يا مخمس سرا كمتر داريم.

۲- اگر قرار باشد بر پايه‌ي اوزان دو ركني درباره‌ي آيات قرآن كريم قضاوت نماييم بايد ادعا كنيم كه بخش قابل توجهي از آيات قرآن كريم موزون است و قالبهاي وزني دوركني به وفور در قرآن كريم يافت مي‌شود. شايد يكي از دلايل عمده‌ي لحن پذيري و آهنگ پذيري قرآن نيز در همين نكته باشد و همانگونه كه گفتيم، قالبهاي وزني دو ركني از نظر شاعران و برپايه‌ي قواعد وزن شناسي اصالت چنداني ندارد.

اما جاحظ ظاهراً بر وجود بخش عمده‌اي از اوزان سه ركني، چهارركني و گاه پنج ركني و شش ركني موجود در آيات قرآن بي اطلاع بوده ست كه با « من يشتري بادنجان» ايشان در زبان محاوره، هيچ گونه پيوندي نداردو از قضا اوزان معروف و مشهور جاري بر كلام شاعران بزرگ عرب وفارسي زبان است.

ذكر اين نكته در اين بخش خالي از لطف نيست كه سخنان برخي كافران و منكران حقيقت قرآن كه از روي جهل و به قصد مبارزه با پيامبر خاتم (ص) و زير سؤال بردن آيات وحي، او را ساحر و شاعروكاهن و كلام خدا را سحر و شعر قلمداد مي‌كردند، و قرآن كريم درچندين آيه ادعاي باطل آنان را مردود مي‌شمارد، در طول زمانهاي مختلف باعث گرديده كه قرآن پژوهان كمتر وارد عرصه‌هايي نظير وزن و موسيقي قرآن شوند. اين در حالي است كه وزن تنها يكي از خصايص شعر به شمار مي‌رود و اساساً سخن منظوم عاري از خيال پردازي هاي شاعرانه را هيچ كس شعر قلمداد نكرده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

۳- آنچه درباره‌ي نظم قرآن مطرح مي شود، با نظـم جـاري در آثـار ادبـي تفـاوت دارد. يـك مثنوي سرا، يا قصيده سرا،يا هرگونه‌ي ادبي ديگر در قالب اثر منظومي كه خلق مي‌كند، يـك سـري مباني و الزامات ادبي را بايد رعايت كند. كوچكترين واحد شعري نزد شعرا، مصراع است. مصـراع ها تشكيل دهنده‌ي بيت ها هستند. هر بيت از دو مصراع كـه كـوچكترين واحـد شـعري بـه شـمار مي‌رود، ساخته می شود و تک بیت خود یکی ازگونه های ادبی ازنظرشـکلی اسـت ولـي هـيچ گـاه مصراع به عنوان گونه ای ادبي ، شناخته نشده و اعتبار نداردوشعرتنها درقالب بيت هويت می يابد. از توالي بيت ها قالبهاي شعري ديگر مانند مثنوي و قصـيده و غـزل و ربـاعي و ..... سـاخته مـي شود. رعايت تعداد ابيات در هر گونه ادبي اهميت ويـژه دارد. در غـزل تعـداد ابيـات محـدود و در قصيده بيشتر از غزل و در مثنوي كه طولاني ترين قالب شعري از نظر تعداد ابيات است شـاعر هـر اندازه كه توان داشته باشد مي تواند ابياتي را درديف هم قرار دهد.

نتيجه اين كه، آنچه پايه ي اصلي شعر در زبان فارسي و عربي است بيـت اسـت، و آنچـه بـه عنوان شعر داراي هويت است در قالب بيت تجلي مي‌يابد. با توجه به آنچه گفته شد:

بايد گفت نظم قرآن به هيچ وجه هماننـد نظـم جـاري در عـالم شـعر و شـاعري نيسـت كـه مصرع‌ها تشكيل دهنده‌ي بيت ها و بيت ها تشكيل دهنده‌ي انواع مختلف ادبي باشند. آنچه از نظم در قرآن تجلّي دارد، نظم هايي است كه نه به صورت پيوسته، بلكه كاملاً پراكنده آن هـم شـبيه يـك مصرع شعري نمود پيدا مي‌كند و از بيت و توالي ابيات هم وزن و قافيـه، چنانكـه درشـعر شـاعران ديده مي‌شود خبري نيست. در يك مثنوي چند هزار بيتي وزن جاري در تمام ابيات يكي اسـت و از اولين تا آخرين بيت يك تنها وزن ديده مي‌شود. چنين نظـامي هرگـز در قـرآن يافـت نمي‌شـود. در سوره‌ي بقره كه طولاني‌ترين سوره‌ي قرآن كريم است به صورت پراكنده يك سري اوزان، ماننـد وزن جاري در يك مصراع ديده مي‌شود كه از نظر وزني هيچ تناسبي با هم ندارند .

۴- قافيه هاي قرآني كه در اصطلاح به آنها فاصله گفته مي‌شـود هـم بـا قافيـه در شـعر هـيچ تناسبي ندارد. وقتي هيچ نشاني از بيت و توالي ابيات در قرآن را شاهد نيستم،در قاعده، قافيه هم كه در پايان مصرع‌هاي شعري آورده مي‌شود و ساختار آن در گونه‌هاي مختلف شكلي معمـولاً بـا هـم تفاوت دارد، با آنچه در قرآن ديده مي‌شود كاملاً ناهمخوان است. چون در قرآن نـه از بيـت خبـري هست و نه از توالي ابيات. آنچه هست رعايت واژگاني باهجاي قافيه مشترك در آخر آيـات اسـت،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

چيزي كه صرفاً در برخي سوره‌ها مانند سوره‌ي مريم يافت ميشودو شامل همه‌ي سوره‌هاي قرآن كريم نمي‌گردد.

۵- در نزد شاعران، آرايه پردازي در راستاي خيال پردازي و با هدف تحريک قوه‌ي تخيل خوانندگان صورت مي‌گيرد. طبيعتاً هر اندازه يك اثر ادبي از جنبه‌هاي خيال انگيزي بيشتري برخوردار باشد از ارزش ادبي بيشتري بهره‌مند است. اگرچه قرآن كريم در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد وآيات الهي همواره الهام بخش برای بزرگترين نويسندگان كتابهاي فصاحت و بلاغت بوده است، اما خداوند كريم براي انگيزش تخيلات و اوهام انسانها جلوه‌های ادبی وهنرهای زبانی را در قرآن كريم جاري نساخته است. وجود آرايه هاي ادبي در قرآن كريم كاملاً در خدمت معنا،انتقال پيام در بهترين، رساترين كوتاهترين و زيباترين شكل ممكن است. همه چيز در خدمت ابلاغ وحي است نه چيز ديگر. وجود صفاتي چون بيان و مبين و تبيان براي قرآن، دلالتی بر همين مدعاست .

قرآن كتاب هدايت است و از همين روي هر حرف و واژه و تركيب و جمله‌اي كه در آيات الهي مي بينيم، بهترين شكل ممكن براي بيان حقيقت است. از همين رو امكان هيچ گونه جابه‌جايي، نه در حروف، نه در واژگان و تركيب آنهاوجود ندارد. درك اين ظرافتها و دقت‌ها، البته براي هركسي مقدور نيست و تنها راسخان در علم و خردمندان و رازآشنايان مي‌توانند بر آن دست يابند.

۶- برپايه‌ي آنچه گفته شد اين نتيجه حاصل مي‌شود كه برخي قرآن پژوهان و از جمله جناب جاحظ در برابر برخي منكران قرآن كريم كه اين كتاب آسماني را شعر و پيامبر گرامي اسلام را شاعر و ساحر لقب مي‌دادند و البته قرآن كريم با دلالت‌هاي روشن، قلم رد بر باورها و ادعاهاي آنان كشيده‌است، تلاش كرده‌اند كه وجود هرگونه وزن، به ويژه آنچه مورد اقبال شاعران در سرودن شعربوده است را كاملاً منكر شوند.اين امر عملاً باب بيان هرگونه ايده و نظريه‌اي درباره‌ي سبك قرآن كريم و ابعاد گوناگون آن را بسته وراه اهل انديشه برای كشف اسرار آيات الهی را مسدود خواهد ساخت.

هيچ دليل عقلي وجود ندارد كه صرف يك ادعاي خام و ناپخته‌ي برخي منكران ديروز و امروز قرآن، چشم به روي همه جلوه‌هاي متنوع اعجاز زباني و اوزان و تناسب‌هاي آوايي بی بديل قرآن فروبنديم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

۷- در کنار هارموني بي‌نظير به وجود آمده از هم نشيني انواع جلوه‌هاي نثر در کنـار يکـديگر آيات و عبارتهاي قرآني منظومي به چشم مي‌خـورد کـه در جـاي جـاي قـرآن کـريم چـون نگينـي خودنمايي کرده و بر لطافت و زيبايي و غناي آيات الهي افزوده‌اند. اين جلوه‌هاي منظـوم گـاه اوزان شعري مورد استفاده در شعر شعراي عرب و ايراني و گاه اوزان بديعي اسـت کـه کمتـر شـاعري در قالب آن شعري سروده است. اين اوزان به گونه‌اي معجزه‌آسا، آنچنان در متن عبارت‌هاي منثور قرار گرفته‌اند که به هيچ وجه ماهيت نثر بودن قرآن را تحت‌الشعاع قرار نداده و دگرگون نمي‌کنند.

۸- اگر بگوييم قرآن کريم تنها کتابي است که از همه ظرفيت‌هاي زبـان، چـه آنهـايي کـه در قالب سخن منثور قابليت تجلي دارند و چه آنها که در قالب سخن منظوم نمايان مي‌شوند بهره برده و هنجارهاي زباني را پديدآورده که هـيچ نمونـه و نظيـري بـراي آن نمي‌تـوان يافـت سـخن گـزاف نگفته‌ايم. از همين روست که بسياري نظريه پردازان درباره‌ي سبك بيان قرآن باور داشته‌اند که قرآن، قرآن است و هيچ اثر ديگري را نمي‌توان با آن مقايسه کرد.

۹- بسياري اوزان عروضي مشهور و پرکاربرد و نيز اوزان عروضي ناشناخته و اسـتفاده ناشـده در شعر شاعران گويندگان، در قرآن کريم يافت مي‌شود. اگر چه اين تعداد عبارتها و آيـات مـوزون بسيار قابل توجه و تحوّل‌آفرين در عرصه‌ي هنر شاعري است، اما نسبت به عبارتها و آيـات منثـور و غير موزن قرآن بسيار ناچيز است.

تحليلی برنظم قرآنی

وقتي که درباره‌ي نظم قرآني سخن مي‌گوييم، فوري ذهن‌ها به سوي بحرهـاي عروضـي و قافيـه و رديف مي‌رود. بسياري نظم را کيفيت پيوند بخشيدن ميان اجزاي جمله به نحوي که بـر يکـي از بحـور عروضي تطبيق کند و آوردن چيزي به نام قافيه در پايان هر بيت مي‌دانند(کد کنی، موسيقي شعر، ۲۳۷)

کاري که به تعبير استاد شفيعي‌کدکني «هر آدم بي استعدادي پس از يکي دو هفته تمـرين بـر آن مسلط مي‌شود(همانجا، ۲۳۷)

برهمين پايه است که بر خلاف بسياري که نظم را يکي از ويژگيهاي شعر دانسته و باور دارنـد که هر شعري نظم دارد ولي هر نظمي شعر نيست و در حقيقت نظم را زير مجموعه‌ي شعر قلمـداد مي کنند، برخي باورشان بر اين است که شعر عبارت است از نظم ولاغير(همانجا، ۲۳۷).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

این تعریف از نظم ،کارمنتقدان را برای معر فی نظم بسیار دشوار می کند. اینجاست که دیگر براي يافتن ردپاي سخن منظوم تنها نبايد به سراغ شاعران و سخن سرايان رفت، بلكه به تعبير استاد شفيعي كدكني در بسياري از آثار منثور از جمله در بسياري از عبارتهاي تاريخ بيهقي و تذكرةالاولياء عطار نيز جلوه‌هاي نظم را مي‌توان يافت.

حتي بيشتر از آنچه در شعر شاعراني نظير سروش اصفهاني و قاآني ديده‌مي‌شود (همانجا، ۲۳۷و۲۳۸). شعر در حقيقت چيزي نيست جز شكستن نرم زبان عادي و منطقي. در گفت‌وگوي عادي ، در كتب علوم، در گزارشهاي رسمي، زبان حالتي دارد كه همه كس با آن يك نوع برخورد دارد. با اندكي تغيير همه كس، يك مفهوم را به يك نوع ادا مي‌كند. اما زبان شعر عبارت است از شكستن اين نرم. اين شكستن نرم در قدما، و توده‌ي مردم ، گاه با در هم ريختن كلمات و پيوند دادن آنها- به طوري كه با وزني عروضي همراه باشد- توأم بوده است و در نظر بعضي ديگر علاوه بر اينها تشبيه و استعاره نيز از عناصر در هم شكستن نرم منطقي زبان بوده است. ولي شعراي بزرگ علاوه بر وزن و قافيه و استعاره به حدي از اشراف بر كلام رسيده بوده‌اند كه در شعرشان نوعی نظام وجود دارد. اين نظام در آن سوي وزن و قافيه است يا چيزي است مسلط بر مجموع وزن و قافيه وتشبه و در اين بحث ما اصطلاح«نظام» را براي آن مفهوم پيچيده و دشوار ياب به كار مي‌بريم (همانجا، ۲۴۰و۲۴۱)

بر پايه‌ي آنچه گفته شد و در جهت رد هرگونه ادعاي دروغين درباره‌ي قرآن و سبك بيان آن كه سالها ذهن قرآن پژوهان را به خود مشغول داشته وبرپايه آن، جملگي تلاش كرده‌اند تا ساحت آيات الهي را از ادعاهايي نظير شعر بودن قرآن و شاعر و ساحروكاهن بودن پيامبر(ص) پاك گردانند چند نكته را به شرح ذيل بيان مي‌داريم:

۱- همانگونه كه قبلا هم گفتيم ،ادعاي شعر بودن قرآن و شاعري پيامبر(ص) باعث گرديده كه برخي مذاهب اسلامي و به تبع برخي قرآن پژوهان، هرگونه بحث و تحليل درباره‌ي آنچه به جلوه‌ها و جنبه‌هاي زيباشناختي قرآن كريم و نظام بياني حاكم بر آيات الهي برمي‌گردد را مردود دانسته و راه را براي كشف بخش مهمي از اسرار كتاب الهي مسدود سازند.

خداوند كريم در آيات متعدد شعر بودن قرآن و شاعر و ساحر بودن پيامبر(ص) نفي فرموده و اين براي اهل ايمان بزرگترين حجت است. اما اگر قرار باشد براي غير اهل ايمان ثابت كنيم كه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

قرآن شعر نيست ، لازم است گفتار خود را مستند به دلايلي عقلي گـردانيم. ايـن دلايـل عقلـي بـه دست نمي‌آيد مگر بي هيچ اكراه و ابرامی حقايق آيات الهي، آن گونه كه هستند و نه آن گونه كـه مـا مي‌خواهيم را كشف نموده و بر بنيان آنها ادعا كنيم كه قرآن شعر نيست. نه مانند جاحظ كه براي رد ادعاي شعر بودن قرآن مثال معروفش« من يشتري بادنجان» را مـي‌آورد و ايـن گونـه مي‌خواهـد در برابر منكران قرآن كريم قد علم كرده و آنان را مجاب نمايد.

۲- صدها وزن، از اوزان مشهور و غير مشهور عروضي در قرآن كريم ديـده مي‌شـود. بخـش اندكي از اين وزن‌ها در يك آيه مستقل تجلي يافته و بيشتر در متن آيات خود را نشان مي‌دهند.

با اين وجود در بخش اعظمي از آيات قرآني هيچ گونه وزن عروضي مشهور يـا غيـر مشـهور ديده نمي‌شود. فاصله‌هاي قرآني كه حكم قافيه در نظم را دارد، در بخشـي از آيـات قرآنـي رعايـت نمي‌شود؛ و در بخش قابل توجهي از آيات قرآن رعايت نمي‌گردد. پس بايد بپذيريم كه وزن و قافيـه در قسمتي از آيات قرآن وجود دارد و در قسمت عمده‌اي از قـرآن وجـود نـدارد. حـال، آيـامي‌توان گفت كه قرآن كريم كتابي موزون است؟ جواب اين سؤال كاملاً منفي است؛ زيرا اثر موزون اثري را مي‌گويند كه از ابتدا تا انتها موزون بوده و در تك تك اجزاي كلامي و ابيات و جمله‌ها و عبارتهـاي آن قواعد توازن زباني رعايت شده‌است. در قرآن كريم غلبه با آيات غير موزون است. حتي اگر ايـن قاعده عوض مي شد و غلبه با آيات موزون بود نيز نمي توانستيم قرآن را يك اثر موزون بناميم.

۳- همانگونه كه در اين بخش بيان داشتيم، شعر عبارت است از شكستن نـرم زبـان عـادي و منطقي؛ واين اگر نه همه كه يكي از مهم ترين ويژگيهاي شعر است. اگر قـرار باشـد بـا ايـن معيـار درباره‌ي آيات قرآن قضاوت كنيم، بايد بپذيريم كه آيات قرآن كريم نرمهاي جـاري در زبـان عـادي عربي را شكسته است، به همين خاطر بود كه وقتـي پيـامبراعظم(ص) آيـات قـرآن را بـراي اعـراب تلاوت مي‌فرمود، آنان اين بيان را از گونه اي ديگر بودن آيـات الهـي پـي بردنـد، امـا چـون قـدرت تحليل ابعاد مختلف اين گونه بياني را نداشتند، و البته برخي مصداقهاي شعر و از جملـه وزن را در تعداد آيات مي‌يافتند، نام شعر بر آن مي‌نهادند.

اما بايد دانست كه شكستن نرم زبان عادي و منطق همواره در جهت آفرينش شـعر و سـخنان خيال انگيز نيست. در قرآن كريم نرم عادي و منطقي همواره در جهت آفرينش شعر و سخنان خيال انگيز نيست. در قرآن نرم زبان عادي و منطقي عرب تا حد زيادي شكسته شده، اما نه بـراي ايجـاد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

صورتهاي خيالي و تصوير سازي شاعرانه، قرآن معجزه‌ي خاتم پيامبران است. كتابي كه آياتش اعجاز پيامبر خاتم است، نه بايد با متد زبان عادي و منطقي عرب باشد ،نه زبان شاعران و نويسندگان بزرگ عرب و نه زبان هيچ طايفه و گروه و محله ديگر. اگر قرار بود زبان قرآن شبيه و نظيري داشته باشد يا سبك بيان قرآن قبلاً توسط افرادي به ظهور و بروز رسيده باشد ديگر قرآن معجزه‌ي خاتم پيامبران نمي‌شد.

براي زبان قرآن كريم، ويژگيها و امتيازات بسياري را نسبت به ساير نمونه‌ها و سبك‌هاي بياني در زبان عربي مي‌توان بيان كرد كه در ذيل به برخي از آنها اشاره مي‌كنيم:

۱- قرآن كريم نظامی است كه از همه ظرفيت‌هاي تجربه شده و تجربه ناشده زباني، اعم از شعر و نثر و گفتار عادي و ساير صورتهاي زباني بهره مي‌گيرد، اما هيچ گاه در يك سبك خاص متوقف نمي‌شود. به حقيقت قرآن همه ظرفيتهاي زباني در زبان عربي چه آنها كه تجربه شد، و چه آن ظرفيت‌هايي كه هيچ شاعر و نويسنده‌اي از آن بهره نبرده را گرد آورده، و در قالبي هنرمندانه و اعجازي در هم آميزد و خلق آفرينشي جديد و بي‌مانند را رقم مي‌زند.

۲- كتابي كه بر پايه‌ي آيه‌ي شريفه‌ي: «**لا رطبٍ و لا يابسٍ إلّا في كتابٍ مبين**» (الانعام، ۵۹) آيات روشنگرش بايد همه جلوه‌ها و جنبه‌هاي زندگي دنيوي و اخروي انسان را در برگيرد و چونان چراغي نورافشان در هر مسيري از مسيرهاي گونه‌گون و بي‌نهايت زندگي انساني روشني بخش باشد، مهمترين ويژگي‌اش بايد نهايت بهره‌برداري از ظرفيت زبان و واژگان براي بيان مفاهيم باشد. به گونه‌اي كه نه بتوان واژه‌اي را برآن افزود و نه از آن كم كرد و در عين حال سخني در اوج فصاحت و بلاغت و زيبايي را عرضه كرد.

۳- موسيقي معنوي: از نظر فلاسفه‌ي اخوان الصفا، موسيقي «علم نسبت‌ها» و «شناخت كيفيت تأليف» است. بايد بدانيم موضوع نسبت ها و كيفيت تاليف سخن، تنها در ظاهر و در قالب موسيقی بيرونی (وزن)، موسيقی كناری (قافيه) و موسيقی درونی (جناس ها وطباق ها وتشابه ها و...) پديدار نمی شود و در گستره معنايی كلام هم، قابليت نمود و تجلی می يابد. چيزی كه در اصطلاح به آن «موسيقي معنوي»گفته می شود. موسيقی قرآن تنها به كيفيت ها و نسبت های ظاهری آيات ختم و خلاصه نمی شود. همان گونه كه در ظاهرآيات قرآن كريم، نسبت ها و تقارن های موسيقايی بی نظير و بی همتايی را شاهد هستيم، در بطن معانی آيات هم نسبت ها و كيفيت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

ها و تقارن هایی را شاهد هستیم کـه شـناخت آنهـا مـی توانـد جنبـه هـا و بـاب هـای جدیـدی از اعجازکلام وحی را بر ما آشکار و پدیدار سازد.

۴-موسـیقی درونـی قـرآن کـه بخـش عمـده ای ازجلـوه هـای آن درعلـم بـدیع نموداراست،ازدیگرظرفیت های بی بدیل موسیقایی کتاب وحی است که خوشبختانه قرآن پژوهـان دراین زمینه پژوهشهای خوبی راسامان داده اند. از جمله ایـن آثـارمي‌تـوان از الاعجـاز و الایجـاز نوشته ابو منصور ثعلبي، سرّ الفصاحة نوشته ابن سنان خفاجي ، اسـرار البلاغـة و دلائـل الاعجـاز عبدالقاهر جرجاني و الطراز يحيي بن حمزه علوي و به خصوص کتاب بديع القرآن ابن ابي الاصبع نام برد. کتاب اخير مفصل‌ترين کتاب پيرامون آرايه‌هاي ادبي و صنايع بديعي قرآن است که در آن از حدود ۱۰۰ نوع صنعت بديعي در قرآن با ذکر مثال‌هاي متعدد ياد شده است.

صنايع بديعي قرآن گاهي آن چنان در اوج عظمـت قـرار دارد کـه انسـان را دچـار شـگفتي و حيرت مي‌کند، به ويژه آن که به کارگيري اين زيبايي‌ها بدون هـيچ گونـه تکلفـي صـورت گرفتـه و سخن در عين رواني و شيوايي مشحون از اين زيبايي‌هاسـت. يـك نمونـه آن آيـه(۴۴) سـوره هـود است:«و قيل يا ارض ابلعي ماءك...» که با وجود اين کـه مجموعـا هفـده کلمـه اسـت، ابـن ابـي الاصبع بيست ويک نوع از انواع بديع را از آن استخراج کرده است.

نتايج مقاله

۱- آياتي که داراي اوزان عروضي مشهور يا غير مشهور مي باشند در بيشترين حد ممکن پـنج درصدکل آيات قرآن کريم را شامل مي شوند.

۲- تنوع اوزان در قرآن کريم با پرتنوع ترين آثار شعر عربي و فارسي از نظر وزن قابـل مقايسـه نيست. در قرآن علاوه بر اوزان مشهوري که بسياري از شعرا از آن بهره برده اند، اوزان بديعي را مـي يابيم که تقريباهيچ شاعري از آن بهره نبرده است.

۳- اوزان موجود در قران کريم، با آنچه در شعر سـراغ داريـم، متفـاوت اسـت. در شـعر مبنـا قرارگرفتن مصرع هاي هم وزن درطول وعرض سخن بر پايه انواع مختلف ادبي است. در حاليکه در قرآن کريم اوزان به صورت گسسته و پراکنده مي آيد و ترتيبي که در شعر شاهد هسـتيم هرگـز درآن ديده نمي شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

۴- بیشتراوزان قرآن نه در يك آيه كامل، كه در بخشي ازآيه تجلي يافته و از اين منظر بـا شـعر تفاوت آشكار دارد.

۵- برای معرفی نظام زبانی و موسیقایی قرآن کریم علاوه بر اوزان عروضي، ديگر جلوه هـاي موسيقيايي قرآن، نظير آنچه كه در قالب موسیقی درونی، موسیقی کناری و از همه مهمتر موسـیقی معنوی نمودار می شود، باید مورد بررسی و تحلیل همه جانبه قرارگیرد.

۶- قرآن كـريم بـرخلاف نظـر برخـي از قـرآن پژوهـان و از جملـه جـاحظ از اوزان شـعري برخوردار است ، اما نه به آن كيفيتي در شعر عربي و فارسي شاهد آن هستيم.

۷- بسياري از قرآن پژوهان متقدم و متاخر در بيان اسلوب و سبك قرآن كـريم قائـل بـر ايـن شده اندكه قرآن نه نظم است و نه نثر قرآن قرآن است. در تكميل اين نظريه چنين مي توان گفت كه: قرآن كتابي است كه از همه ظرفيت هاي سخن چه آن چه در نظم و شعر و چـه نثـر، زمينـه بـروز و ظهور دارد، به تناسب مقام و موضع هرسوره و هر آيه، بهره برده و از همين روست كه پيـدايش علـم فصاحت و بلاغت و نيز فنون و صنايع ادبي در ادب عربی و فارسی مديون كتاب شريف قرآن كريم است.

۸- ادعاهاي برخي منكران قرآن باعث گرديدكه مطالعات و تحقيقات بـر روي زيبـايي هـاي كلامي و تناسب هاي آوايي و جلوه هـاي موسـيقيايي قـرآن كـريم كـم رنـگ گرديـد و بسـياري از محققان نظير جاحظ و باقلاني و ديگران بخشي از همت خود را صـرف نفـي و جودهرگونـه وزن و سجع و ديگره جلوه هاي هنري از ساحت قرآن كريم نمايند.

۹- قرآن كريم داراي نظم است، اما نه آن نظمي كه در برابر نثر قرارمي گيرد نظامي است، كـه در آن ، تك تك حروف و هجاها و كلمات و عبارات و جملات بر پايه منطقي خاص و درهماهنگي كامل باهم پيوند و ارتباط برقرار مي كند. در اين نظام هيچ يك از عناصر زباني نه قابل افزايشـند نـه كاهش، نه جابجايي و نه جانشيني آن چه هست همان خبري است كه بايد باشد.

۱۰- قرآن كريم تنها كلامي است كه نثر و نظم باهمه و يژگي هاي و نمودهايشان چنان درهـم تنيده و آميخته شده اند كه نوع سومي از سخن براي اولين بار و آخرين بـارتجلي يافتـه كـه نـه آن را نظم قرآني و نه نثر قرآني، و نه نظم و نثر قرآني، بلكه كلام ليس كمثله شي قرآني بايد ناميد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن سینا ،ابوعلي حسين بن عبداله،الشفا،جوامع علم الموسيقي ،تحقيق زكريايوسف،تصوير ومراجعه احمدفوادالاهواني ،محموداحمدالحنفي، قاهره(افست قم ،كتابخانه ي مرعشي۱۴۰۵)

۳- اخوان الصفا،رسائل اخوان الصفا،بيروت،دارصادر،بی تا

۴- باقلاني،محمدبن الطيب،اعجازالقرآن،تصحيح السيداحمدالصقر،دارالمعارف

۵- جاحظ ،عمروبن بحر،البيان والتبين،به كوشش عبدالسلام محمدهارون،بيروت، بی تا

۶- جرجاني،عبدالقاهر،اسرارالبلاغه،تحقيق ه.رتير،استانبول،۱۹۵۴م

۷- همو،دلايل الاعجاز،چاپ سيدرشيدرضا،قاهره

۸- خطيبي،حسين،فن نثردرادب پارسي ،تهران،انتشارات زوار،چاپ اول ،۱۳۶۶ش

۹- رازي،شمس الدين محمدقيس،المعجم في معايير اشعارالعجم،باتصحيح رضوي،انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۳۶ش

۱۰- رنجبر،احمد،معاني ،بيان ،بديع ،تهران،انتشارات اساطير،چاپ دوم ،۱۳۸۶ش

۱۱- سيوطي ،جلال الدين،الاتقان ،تحقيق ابوالفضل ابراهيم ،قاهره ،دارالتراث

۱۲- طباطبائي،سيدمحمدحسين الميزان،قم،دفترانتشارات اسلامي،۱۳۶۳ش

۱۳- طوسي،خواجه نصيرالدين ،اساس الاقتباس،به تصحيح مدرس رضوي،انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۲۶ش

۱۴- همو،معيارالاشعار،به كوشش محمدفشاركي و جمشيد مظاهري ، اصفهان ، انتشارات سهروردي ، ۱۳۶۳ش

۱۵- فارابي،ابونصر،الموسيقي البيكر،انتشارات سروش ،۱۳۹۳ش

۱۶- كاشفي سبزواري،كمال الدين حسين واعظ ،بدايع الافكارفي صنايع الاشعار،بامقدمه رحيم ملجان قلف ،مسكو،۱۹۷۷م

۱۷- كدكني ،محمدرضا،موسيقي شعر،تهران،انتشارات آگاه،چاپ پانزدهم،۱۳۸۸ش

۱۸- همو،صورخيال درشعرفارسي،تهران،آگاه ،۱۳۵۹ش

۱۹- ميرصادقي ،ميمنت،واژه نامه هنرشاعري،تهران،انتشارات كتاب مهناز،چاپ اول ،۱۳۶۶ش

۲۰- ناتل خانلري،پرويز،وزن شعرفارسي،تهران انتشارات توس،چاپ هفتم ،۱۳۸۶ش

۲۱- همايي،جلال الدين ،فنون بلاغت وصناعات ادبي ،تهران،انتشارات توس چاپ دوم۱۳۶۱ش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.5.7]